

باغ‌های ایرانی در غزل‌های حافظ

دکتر نصرالله امامی

باغ و توصیف آن در تصویرسازی‌های شاعران فارسی زبان، همواره حضور و جلوه‌ای چشمگیر داشته است و توصیف گل‌ها، سبزه‌ها و درختان باغ، مایه‌ی تصویرسازی‌های کهن‌ترین سراینندگان شعر فارسی بوده است و نمونه‌های این قسم تصویرها در سروده‌های کسانی چون شهید بلخی، رودکی، کسایی و دقیقی به عنوان پیشاهنگان شعر فارسی و پس از آنها در اشعار شاعران ادوار میانه و متأخر فارسی بسیار است.

همراه با گسترش مضامین شعری فارسی و آمدن مفاهیم عرفانی، اخلاقی، فلسفی، حماسی و گونه‌های دیگر، هیچ‌گاه توصیف گل و باغ از عرصه‌ی شعر محو نشد و کمتر شاعری است که در دیوان او ابیات متعددی در توصیف گل و سبزه و باغ نیامده باشد. در این میان، شاعران شیراز به ویژه حافظ و سعدی در خلق مضامینی از این دست، جایگاهی خاص دارند.

آنچه توصیفات و اشارات حافظ درباره‌ی گل و باغ را از مضامین دیگر شاعران متمایز می‌کند، حیات و حرکتی است که او در باغ می‌بیند. باغ برای حافظ، آینه‌ی عبرت‌ها و دریافت‌های درونی و در نهایت پهنه‌ای برای شکل دادن به جنبه‌ای از جهان‌بینی شاعر است.^۱ آمدن بهار و شکفتن گل‌ها، مجال گذرایی است برای تأمل در طبیعت و خزیدن به عالم دل و عشق:

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد
 به دور لاله دماغ مرا علاج کنید
 حاشا که من به موسم گل ترک می کنم
 دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم

ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن (۳۸۷/۴)
 گر از میانه‌ی بزم طرب کناره کنم (۳۴۲/۳)
 من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم (۳۴۳/۱)
 سخن اهل دل این است و به جان بنوشیم (۳۶۹/۱)

عبرت فزایی باغ برای حافظ، در گذرا بودن حیات و زندگی ناپایدار انسان است که چون عمر گل‌ها، دیری نمی‌پاید و با همه زیبایی‌ها و زشتی‌هایش گذشتنی است. از سوی دیگر، گل‌های باغ، تداعی کننده‌ی حال و وضع دنیای پیرامون شاعر است. غالباً گل، سلطان باغ است و لاله ندیم اوست. بنفشه در قدم گل سر به سجود می‌گذارد و نرگس مستی‌ها می‌کند و در کار دلبری است و یادآور دلبران عالم.^۲

بخش دیگری از تصویر آفرینی‌ها و مضمون پردازی‌های حافظ، در پیوند با مناظره‌ی گل‌ها و تشخیصی (Personification) است که به گل‌ها می‌دهد. در کنار سروده‌هایی از این‌قسم که شمارشان در دیوان حافظ بسیار است، نباید به غزلی اشاره کرد با مایه‌های عرفانی، که زیباترین و معنادارترین مناظره گل‌ها را در پهنه‌ی باغ (= چمن) به وصف می‌کشد:

صبحدم مرغ چمن با گل نخواستہ گفت	ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی	هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
گر طمع‌داری از آن جام مرصع می لعل	در و یاقوت به نوک مژدهات باید سفت
تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد	هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت
در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا	زلف سنبل به نسیم سحری می آشفست
گفتم ای مسند جم جام جهان بینت کو	گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت
سخن عشق نه آن است که آید به زبان	ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت
اشک حافظ خرد و صبر به دریا انداخت	چه کند سوز غم عشق نیارست نهفت

(غزل ۸۱)

چمن، جلوه‌گاه باغ

حافظ در بسیاری از موارد به جای باغ، واژه‌ی چمن را به کار برده است. کاربرد واژه‌ی چمن که اختصاصاً در معنای باغ گل آمده است، بیشتر از واژه باغ است. واژه‌ی چمن در غزل‌های حافظ متجاوز از پنجاه و پنج بار به کار رفته است، در حالی که واژه‌ی باغ نزدیک به چهل بار در شعر او کاربرد دارد.^۳

چمن غالباً به صورت مربع ساخته می‌شود و در اطراف آن چهار خیابان درست می‌کردند که در حاشیه آنها درختان سرو و چنار غرس می‌شد. در وسط این درختان یعنی در چمن، گل‌های الوان نظیر گل سرخ، نرگس، لاله، زنبق و نیلوفر می‌کاشتند. در متون ادبی پیش از حافظ هم، واژه چمن یا «چمن باغ» در معنای باغ گل یا قسمت گلکشت باغ آورده شده است. شاید از قدیمی‌ترین کاربردهای این واژه، بیت زیر از کسایی باشد که در فرهنگ اسدی ثبت شده است:

سرو بنان کنده و گلشن خراب لاله ستان خشک و شکسته چمن

و از موارد دیگر، ابیات زیر است:

روی تو چون شنبلیله نو شکفته‌ی بامداد / روی من چون شنبلیله پژمریده در چمن (منوچهری)
 دهقان به تعجب سرانگشت گزان است / کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار (منوچهری)
 اکنون چمن باغ گرفتار تقاضاست / آری بادل خصم بگیرند ضمان را (انوری)

و همان گونه که اشاره شد، در دیوان حافظ هم، واژه چمن در معنای باغ گل یا قسمت گل کاری شده‌ی باغ آمده است:

چراغ مصطفوی با شرار بوله‌ی است (۶۵/۴) / در این چمن گل بی‌خار کس نچید آری
 راج چون لعل آتشین دریاب (۱۳/۴) / تخت زمرد زده است گل به چمن
 فدای قد تو هر سرو بن که بر لب جوست (۵۷/۶) / نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است
 به ندیم شاه ماند که به کف ایباغ دارد (۱۱۳/۷) / به چمن خرام و بنگر بر تخت گل که لاله
 بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود (۱۹۸/۱) / کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود
 که شهیدان که اند این همه خونین کفنان (۳۸۰/۷) / با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم

برحسب همین معنا برای چمن، نظامی گنجوی ترکیب «چمن چهر» را دارد، یعنی کسی که پرتو و افروختگی چهره‌ی او همچون گل‌های چمن است:

دگر باره جهاندار از سر مهر به گلرخ گفت کای سرو چمن چهر

(خسروشیرین، تصحیح وحید دستگردی/ ۱۱۳)

و با همین ملاحظه، حافظ «چمن آرا» را به کار برده است:

جان فدای دهنش باد که در باغ نظر چمن آرای جهان خوشتر از این غنچه نیست (۲۱/۶)

باغ‌های ایرانی

و اما باغ‌های ایرانی که دستمایه‌ی زیباترین هنرنمایی‌های خواجه‌ی شیراز است، همیشه در پیوند با زندگی و فرهنگ بسیاری از مردم ما به ویژه مردم شیراز بوده است.

واژه‌ی باغ را بعضی از فرهنگ‌های لغت از اصل عربی دانسته‌اند ولی این سخن اساسی ندارد، زیرا واژه‌ی باغ در فارسی میانه و سُغدی نیز به کار رفته است و دارای اصل ایرانی است.^۴ باغ‌های ایرانی غالباً محوطه‌های محصور بوده‌اند که در آنها گل‌ها و ریاحین و درختان مختلف از میوه‌دار و سایه‌دار و اقسام سبزه‌ها را می‌کاشتند و بخش مرکزی آن یعنی چمن، نمایشگاهی از گل‌های هر فصل به ویژه بهار بود.

باغ‌ها غالباً شکل هندسی داشتند و در ساختن آنها، قرینه سازی‌های دوگانه و چهارگانه معمول بود.^۵ دیوار باغ‌ها را گاه مشبک می‌ساختند، اما از سفرنامه‌های سیاحانی که مقارن عصر حافظ از شیراز دیدن کرده‌اند و آثار بعضی از مورخان، برمی‌آید که دیوار باغ‌ها را در این روزگار معمولاً از چینه‌های گل درست می‌کردند.^۶

طرح چهار باغ در طراحی سنتی باغ‌های ایرانی، الگوی غالباً ثابتی بود که در باغ‌های شیراز هم‌چنان که توصیف خواهد شد، رعایت گردیده است. این طرح در باغ‌هایی که به دستور امیر تیمور در سمرقند ساخته‌اند، مورد تقلید قرار گرفته است. همچنین باغ جهان آرای هرات نیز که در عهد سلطان حسین بایقرا احداث گردید، همین طرح چهار باغ را داشته است.^۷ این چهار باغ که نمونه‌هایش بعدها در دوره صفویه در اصفهان نیز ساخته شد، شکل قرینه‌ای دارد.

در شیراز از روزگاران کهن، رسم باغ‌سازی رایج بود و حکمرانان و اهل تمول با صرف هزینه بسیار به درست کردن باغ‌ها همت می‌گماردند. باغ‌ها معمولاً آب جاری داشتند^۸ و خیابان‌بندی آنها به کمک درختان سرو و صنوبر صورت می‌گرفت.^۹ «تاورنیه»، سیاحی که در قرن هفدهم میلادی و معاصر صفویه و در روزگار شاه صفی، جانشین شاه‌عباس اول، از شهرهای ایران دیدن کرده است، ضمن توصیف باغ‌های شیراز می‌نویسد: محوطه باغ‌ها به وسیله ردیف درختان و به خط مستقیم، خیابان‌بندی شده است.^{۱۰} همین سیاح می‌نویسد که باغ‌های شیراز آب جاری داشته و سرو شیراز زینت بخش همه آنهاست. تاورنیه همچنین تأکید می‌کند که عمده‌ی باغ‌های شیراز محصور نیستند. گفتنی است که همین سیاح در اشاره به مقبره‌ی حافظ می‌نویسد که این مقبره در قبرستانی در غرب شیراز واقع شده و در نزدیکی آن، باغ بزرگی قرار دارد که پهنه‌ی آن را سروهای بلندی پوشانده که عمری بیشتر از یک قرن دارند.^{۱۱} تاورنیه به نقل از مردم آن روزگار می‌نویسد که بسیاری از باغ‌های شیراز از قدمت بسیار برخوردارند و از جمله به «باغ فردوس» اشاره می‌کند که در شمال شیراز و در پای کوه واقع است و توسط یکی از پادشاهان کهن ایران ساخته شده و اکنون آکنده از درختان میوه و گل سرخ است.^{۱۲} این نکته در قدمت باغ‌های شیراز، به وسیله منابع دیگر نیز تأیید شده است؛ چنان که درباره‌ی باغ تخت واقع در شمال شیراز، پایین کوهسار نزدیک به باباکوهی هم نوشته‌اند که عمارت اولیه آن متعلق به ۴۸۰ ه.ق بوده و بنای آن بعدها در عهد قاجاریه تجدید شده است.^{۱۳} گفتنی است که این باغ در روزگار حافظ آباد بوده و بر طبق آنچه در ظفرنامه تیموری آمده است، امیر تیمور در یورش اول خود، در آن باغ که به باغ «قراچه تخته» شهرت داشته، منزل گزیده است^{۱۴} و ظاهراً بعدها به امر او باغی به تقلید از همین باغ در مسیر سمرقند به کش در هفت فرسنگی سمرقند به نام تخت قراچه احداث شده است.^{۱۵}

باغ‌ها در غزل‌ها

حافظ نام چند باغ را در تعبیرات صریح و گاه ابهام آمیز در غزل‌های خود آورده است. ذکر ابهام گونه‌ی تعدادی از باغ‌ها در شعر خواجه سبب شده است تا ذهن بسیاری از

خوانندگان و شنوندگان شعر او جز به مدد تأمل به کشف این که شاعر نام باغی را هم مورد نظر داشته است، نرسد. در اینجا در باب چند مورد مشهور، اشاره‌ای خواهیم داشت:

باغ نظر

حافظ در بیت ششم از غزلی با مطلع:

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانه کشی شهره شدم روز الست (۲۱/۱)
می‌سراید:

جان فدای دهنش باد که در باغ نظر چمن‌آرای جهان خوش‌تر از این غنچه نیست (۲۱/۶)

در ابتدا باید توجه داشت که شاعر به صورت مضمّر، دهان محبوب را به غنچه تشبیه کرده است. سپس در ترکیب «باغ نظر»، چشم یا نظر بیننده را به باغ مانند می‌کند، زیرا هنگامی که چشم به دهان محبوب می‌نگرد، عکس و تصویر غنچه‌ی دهان محبوب در نظر یا چشم بیننده منعکس می‌شود و با این ملاحظات می‌گوید: چمن‌آرای جهان، یعنی خداوند، هیچ غنچه‌ای را زیباتر از غنچه‌ی دهان محبوب در باغ چشم آدمی ترسیم یا تصویر نکرده است و روشن است که «بستن» در معنی تصویر کردن و نقش زدن یا طرح انداختن آمده است. لطف سخن خواجه زمانی افزون‌تر می‌شود که دریابیم، باغ نظر یکی از باغ‌های شیراز است.

حافظ در جای دیگری هم از باغ نظر یاد کرده است. در بیت ششم غزلی با مطلع:

روزگاری است که ما را نگران می‌داری مخلصان را نه به وضع دگران می‌داری
می‌سراید:

نرگس باغ نظر چون تویی ای چشم و چراغ سر چرا بر من دلخسته گران می‌داری (۴۴۱/۶)

و اما این باغ نظر که الگوی باغ‌سازی شیرازیان محسوب می‌شود^{۱۶}، در غالب منابع متأخر از آثار دوره کریم خان زند به حساب آمده، ولی این احتمال قوی از سوی محققان و حافظ‌شناسان مطرح شده که باغ مذکور قبل از روزگار حافظ تا زمان زندیه وجود داشته است و در عصر زندیه به عمران آن پرداخته‌اند.^{۱۷}

تعمیر و ترمیم باغ، زیر نظر و به دستور کریم خان زند صورت گرفت. نسخه‌ای خطی از تاریخ زندیه^{۱۸} نیز گویای آن است که باغ نظر، قبل از کریم خان به عنوان «باغ» وجود داشته و به دستور وی، قصر و عمارتی در باغ مذکور احداث کرده‌اند و سپس با توجه به مکان قصر در آن باغ، طرح مجددی برای باغ نظر متناسب با طرح اولیه برای باغ مذکور ریخته‌اند. طرح جدید نیز همانند طرح‌های سنتی باغ‌های ایرانی دارای چهار خیابان و چمن‌های مربعی شکل است. در متن خطی یاد شده آمده است: «بعد از اتمام آن قصر دلگشا و عمارت روح‌افزا، باغ کاران و چمن آرایان، عرضه‌ی (ظ: عرصه) باغ را به طریق هندسه به گذارها و چمن‌های مربع تقسیم کرده و به حکم همایون، اطراف چهار خیابان را درختان سرو و چنار غرس نموده و در واسطه‌ی هر درختی، گل‌های مختلف الوان به نمایش آورده و در مساحت چمن، اشجار میوه‌دار نشانیده؛ طنازی گل‌هایش به حدی است که گفتی نرگس را سر آن نیست که به نرگس چشمان، نظر التفات اندازد و...»^{۱۹}. نویسنده پس از آن به سبک وقایع‌نویسان عصر زندیه و افشاریه، وصفی منشیانه از گل‌های باغ به دست می‌دهد.

باغ جهان

«باغ جهان» چند بار در غزل‌های حافظ مورد اشاره قرار گرفته است. بعضی از این موارد، ایهامی به دنیا دارد ولی یک مورد با تعبیر «بلبل باغ جهان»، احتمال قوی‌تری را در مورد باغ جهان به معنای خاص خود می‌رساند:

ای گلبن جوان بر دولت بخور که من در سایه‌ی تو بلبل باغ جهان شدم (۳۱۴/۳)

و موارد دیگر که ایهاماً می‌توانند اشارتی به «باغ جهان» داشته باشد، عبارتند از:

پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت من چرا باغ جهان را به جوی نفروشم (۳۳۲/۶)

می بیاور که نسازد به گل باغ جهان هر که غارت‌گری باد خزان دانست (۴۸/۴)

روشن است که در ابیات بالا قبل از هر احتمالی، جهان به باغی تشبیه شده است و حافظ در بیت اول، خود را به اعتبار شاعری، بلبل باغ جهان خوانده است، اما با توجه به منابع موجود، به نظر می‌رسد که «باغ جهان» اشاره‌ای هم به «باغ جهان نما» داشته باشد که بعدها در عصر زندیه و پس از آن، به این نام شهرت یافته است. باغ جهان مانند مصلی،

باغ‌نو، تکیه هفت‌تنان و چهل‌تنان، از آب رکنی یا قنات رکنی مشروب می‌شده است و اساساً آبادی این مناطق اعم از باغ و گلگشت از برکت این قنات بوده است که در سال ۳۳۸ ه.ق به وسیله رکن‌الدوله حسن، پدر عضدالدوله دیلمی احداث گردیده است. توصیفی که صاحب فارسنامه ناصری، بعدها از «باغ جهان‌نما» می‌آورد، گویای آن است که این باغ هم دارای چهار خیابان مشجر از سرودهای آزاد بوده است و چنان که صاحب فارسنامه ناصری می‌نویسد: «تاکنون نزدیک به صدویست سال از کاشتن آنها گذشته و به خرمی و تنومندی باقی است»^{۲۰}. همین مؤلف، مبدأ احداث باغ را سال ۱۱۸۰ ه.ق در نظر گرفته است و همچنین این احتمال را هم داده است که باغ در دوران صفویه ساخته شده باشد^{۲۱}، ولی نکته جالب این است که صاحب فارسنامه ناصری تصریح دارد که «جعفرآباد» نام قدیمی باغ جهان‌نماست و «مصلی» نام صحرایی است در مغرب آن که در آنجا نماز گزارند^{۲۲}. همین سخن می‌تواند مویذ قدمت «باغ‌جهان» یا «جهان‌نما» و حضور آن در نسام دیگرش یعنی جعفرآباد، در شعر حافظ باشد.

و اما این مصلاهی مذکور نیز که نامش در شعر حافظ آمده است، منطقه وسیع و پرکشت و زرعی بود که بر طبق آنچه قبلاً گفتیم با آب رکنی، آبیاری می‌شد. ذکر مصلاهی مورد اشاره، در متون قرن هشتم و معاصران حافظ، بسیار آمده است. یک سوی مصلاهی به قبرستانی امتداد می‌یافت که حافظ را هم به سبب تعلق خاطرش به گلگشت مصلاهی، در آن مدفون کردند^{۲۳}. وجود مقبره‌ی حافظ در این قبرستان را، تصاویری که برخی از سیاحان از مقبره‌ی حافظ ترسیم کرده‌اند، تأیید می‌کند.

باغ کاران

حافظ اشاره به «باغ کاران» را در بیت پنجم غزلی با مطلع:

روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد (۹۹/۱)

چنین می‌آورد:

گرچه صد رودست در چشمم مدام زنده رود و باغ کاران یاد باد (۹۹/۵)

ترکیب «باغ کاران» را بعضی به صورت «باغ کاران» جمع باغ کار به معنی باغبان آورده‌اند. اگرچه باغ کار در شعر حافظ و متون دیگر بی‌سابقه نیست و در اینجا به قرینه‌ی زنده‌رود و به اعتبار باغ مشهور کاران در اصفهان، البته غلط است. باغ کاران در روزگار حافظ، آباد بوده است و چنان که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌آورد، شاه شجاع مظفری ممدوح و پادشاه معاصر حافظ، در روزگار اقامت خود در اصفهان، مدتی را در این باغ که دیوار آن به باروی شهر متصل بوده، گذرانده است.^{۲۴} باغ کاران هم از سال‌ها پیش از حافظ وجود داشته و راوندی در «راحة الصدور» می‌نویسد که این باغ به دستور ملکشاه سلجوقی بنا شده است.^{۲۵}

از آنچه در منابع تاریخی معتبر آمده، در می‌یابیم که مساحت باغ کاران بیش از هزار جریب بوده و بر دروازه‌ی آن، کاخی بلند برآورده بودند.^{۲۶} نویسنده‌ی «محاسن اصفهان» در توصیف این باغ می‌نویسد: «چمنش نزهتگاه چشم قدسیان و صحنش روح افزای دل انسیان بود.»^{۲۷} اشاره به این نکته خالی از فایده‌ی نیست که بعضی از حافظ‌پژوهان، یاد زنده رود و باغ کاران را در غزل حافظ، نشانه‌ای از مسافرت او به خطه اصفهان دانسته‌اند^{۲۸} و نیز داشتن یارانی در آن دیار:

گرچه باران فارغاند از یاد من از من ایشان را هزاران یاد باد

یادداشت‌ها:

همه ارجاعات ابیات حافظ در این مقاله به دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر ۱۳۶۲ است.

ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن	(۱) ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد
سحر که مرغ درآید به نغمه‌ی داوود	چو گل سوار شود بر هوا سلیمان‌وار
کنون که لاله برافروخت آتش نمرود	به باغ تازه کن آیین دین زردشتی
درین چمن که گلی بوده است و یاسمنی	ز تند باد حوادث نمی‌توان دیدن

- (۲) ای صبا گر به جوانان چمن بازرسی
خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را
بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان طره فلانی داد
شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت
چشم و دریده ادب نگاه ندارد
کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود
بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود
- (۳) ر.ک: فرهنگ واژه نمای حافظ، مهین صدیقیان، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۳۳۸ و ۳۳۹ ذیل «چمن» و ص ۱۲۰، ذیل «باغ».
- (۴) بنگرید به برهان قاطع، با تصحیح و حواشی استاد محمد معین، تهران: امیرکبیر ۱۳۵۷، ذیل «باغ».
- (۵) ر.ک: گزارش‌های باستان‌شناسی، ج ۳، ص ۲۰۴ و نیز آثار ایران، ص ؟.
- (۶) ر.ک: فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۲۳۲ و ۱۲۳۵.
- (۷) بنگرید به: حبیب السیر، چاپ خیام، ج ۴، ص ۱۳۶.
- (۸) بنگرید به: فارسنامه ناصری، پیشین، ج ۲، صص ۵-۱۲۳۴.
- (۹) ر.ک: همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۲۳۵.
- (۱۰) بنگرید به: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر و تصحیح حمید سرایی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۹، ص ۶۵۷.
- (۱۱) همان مأخذ، ص ؟.
- (۱۲) همان مأخذ، ص ۶۶۶ و همچنین تاریخ بافت قدیمی شیراز، کرامت‌الله افسر، تهران: نشر قطره ۱۳۷۴، ص ۱۴۹.
- (۱۳) ر.ک: اقلیم پارس، محمدتقی مصطفوی، تهران: نشر اشاره ۱۳۷۵، ص ۷۵.
- (۱۴) بنگرید به: ظفرنامه تیموری، مولانا شرف‌الدین علی یزدی، تصحیح محمد عباسی، تهران: امیرکبیر ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۱۶.
- (۱۵) ر.ک: از سعدی تا جامی، ص ۲۱۹.
- (۱۶) ر.ک: اقلیم پارس، پیشین، ص ۷۴.

- (۱۷) بنگرید به حافظ نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱۱.
- (۱۸) این نسخه خطی و منحصر به فرد، متعلق به شادروان محمدحسین شعاع‌الملک بوده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تاریخ بافت قدیمی شیراز، ص ۱۸۸.
- (۱۹) همان مأخذ، همان صفحه.
- (۲۰) فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۳۱.
- (۲۱) همان مأخذ، ج ۲، صص ۴-۱۲۳۱.
- (۲۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۲۳۷.
- (۲۳) بنگرید به شیرازنامه، ص یط و ک (به نقل از حافظ شیرین سخن، ج ۱، ص ۱۴۷) و نیز آثار عجم، ص ۴۸۵.
- (۲۴) ر.ک: تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۷۱.
- (۲۵) بنگرید به: راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، محمدعلی بن سلیمان الراوندی، تصحیح عباس اقبال، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۱۳۲.
- (۲۶) روضات الجنات؛ چاپ تهران، ص ۴ و ترجمه محاسن اصفهان، ص ۲۸ (به نقل از حافظ شیرین سخن، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۰).
- (۲۷) ترجمه محاسن اصفهان، ص ۵۶. (به نقل از حافظ شیرین سخن، ج ۱، ص ۱۶۱)
- (۲۸) بنگرید به: از کوچه رندان، عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر ۳۶۴، ص ۱۲۰.